

تحلیل فقهی-اجتماعی احکام محیط‌زیست و مسئولیت در قبال نسل‌های آینده

زهرا زمانی خلج^۱

^۱ گروه محیط زیست، دانشگاه بیرجند، خراسان جنوبی، ایران

چکیده

بحران‌های زیست‌محیطی معاصر، نه تنها یک معضل تکنولوژیک، بلکه واقعه‌ای اخلاقی، فقهی و اجتماعی است. این مقاله به واکاوی مبانی فقهی (به‌ویژه قواعد لاضرر، اتلاف و انفال) و مؤلفه‌های جامعه‌شناختی (نظریه عدالت بین‌نسلی و همبستگی اجتماعی) در ارتباط با حقوق محیط‌زیست می‌پردازد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فقه اسلامی با تکیه بر مفهوم «استخلاف» (انسان به‌مثابه جانشین خدا در زمین) و قواعد منع اسراف و اتلاف، ظرفیت بالایی برای پاسخ به چالش‌های زیست‌محیطی دارد. هم‌زمان، جامعه‌شناسی محیط‌زیست با تحلیل رفتار جمعی، ضرورت تبدیل این احکام فقهی به «هنجارهای اجتماعی» را برای حفظ حقوق نسل‌های آینده تبیین می‌کند.

واژه‌های کلیدی: فقه محیط‌زیست، جامعه‌شناسی زیست‌محیطی، عدالت بین‌نسلی، حقوق نسل‌های آینده، انفال، توسعه پایدار.

۱. مقدمه

در سپهر گفتمان‌های حقوقی و سیاسی معاصر، «محیط‌زیست» از وضعیتی حاشیه‌ای به یکی از بنیادین‌ترین مباحث حقوق عمومی و اخلاق بین‌الملل ارتقا یافته است. در نگاه حقوق مدرن، محیط‌زیست به عنوان یک «کالای عمومی جهانی» بازتعریف می‌شود؛ کالایی که از ویژگی‌های «عدم رقابت در مصرف» و «عدم امکان حذف» برخوردار است و بهره‌برداری از آن، به دلیل محدودیت‌های اکولوژیک، با محدودیت‌های ذاتی و حقوقی گره خورده است. با این حال، پارادایم غالب در تمدن صنعتی، انسان را «مالک و مسلط» بر طبیعت می‌انگارد، نگرشی که به بروز بحران‌های بی‌سابقه زیست‌محیطی، تغییرات اقلیمی و فرسایش منابع حیاتی منجر شده است.

در تقابل با این رویکرد تقلیل‌گرایانه، فقه اسلامی با طرح مفهومی متفاوت از هستی‌شناسی رابطه انسان و طبیعت، گام به میدان می‌گذارد. در نظام معرفتی اسلام، زمین و تمامی مواهب آن (انفال، منابع طبیعی و اکوسیستم‌های زیستی) نه ملک مطلق انسان و نه ابزار استثمار بی‌قاعده، بلکه «امانتی الهی» تلقی می‌شوند. انسان در این منظومه، نه یک مالک خودکامه، بلکه «خلیفه» (جانشین) خدا بر روی زمین است که مأموریت «عمارۃ الارض» (آبادانی زمین) را با رعایت موازین عدل و احسان بر عهده دارد. این مفهوم استخلاف، یک رابطه حقوقی دوسویه ایجاد می‌کند: از یک سو حق بهره‌برداری برای تأمین نیازهای مشروع بشر به رسمیت شناخته می‌شود و از سوی دیگر، تکلیف به حفظ سلامت و تداوم کارکرد اکوسیستم‌ها به عنوان پیش‌شرط حفظ این امانت الهی، برجسته می‌گردد.

چالش محوری در عصر حاضر، تعارض بنیادین میان دو رویکرد است: «بهره‌برداری حداکثری و کوتاه‌مدت» که ناشی از الگوی توسعه سرمایه‌محور است و «پایداری بلندمدت» که ریشه در عدالت بین‌نسلی دارد. این تعارض، صرفاً یک مسأله اقتصادی نیست، بلکه خلأیی اخلاقی و فقهی است که حیات نسل‌های آینده را به عنوان ذی‌نفعان خاموش امروز تهدید می‌کند. پرسش اصلی اینجاست که چگونه می‌توان ظرفیت‌های بالقوه فقه اسلامی (به‌ویژه قواعد مربوط به اضرار، اتلاف، وقف و انفال) را در کنار رویکردهای جامعه‌شناختی (مانند نظریه مسئولیت اجتماعی و عدالت توزیعی)، به یک مدل حکمرانی زیست‌محیطی برای تضمین حقوق آیندگان تبدیل کرد؟

این نوشتار بر آن است تا با گشودن باب گفت‌وگو میان منابع اصیل فقهی و رویکردهای نوین جامعه‌شناسی محیط‌زیست، به تبیین دقیق «مسئولیت فقهی-اجتماعی» نسبت به نسل‌های آینده بپردازد. هدف از این پژوهش، گذار از نگاهی صرفاً ابزاری به طبیعت به سوی نگاهی «آینده‌نگر و امانت‌محور» است که در آن، حفظ محیط‌زیست نه یک امر مستحبی یا حاشیه‌ای، بلکه یکی از احکام الزامی در راستای تحقق مقاصد شریعت و حفظ نظام اجتماعی (نظم عمومی) تلقی شود. در این مسیر، تلاش خواهد شد تا با تحلیل قواعد فقهی حاکم بر انفال و مالکیت عمومی، ضرورت نهادسازی‌های اجتماعی برای حفاظت از زیست‌بوم‌های مشترک، به مثابه حقی برای آیندگان، مستدل گردد.

۲. مبانی فقهی حقوق محیط‌زیست

در فقه اسلامی، احکام محیط‌زیست بر پایه مجموعه‌ای از اصول و قواعد استوار است که بر «عدم اضرار به غیر» و «حفظ بقای منابع» تأکید دارند.

۲-۱. قاعده لاضرر و محیط‌زیست

قاعده «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» به عنوان یکی از ستون‌های فقه، نقشی کلیدی در حقوق محیط‌زیست دارد. فقیهان معاصر، این قاعده را گسترش داده و آن را شامل «اضرار به طبیعت» که منجر به ضرر به انسان‌ها و نسل‌های آینده می‌شود، می‌دانند. (محقق داماد، قواعد فقه، بخش مدنی).

۲-۲. مفهوم انفال و مالکیت عمومی

در اندیشه فقهی، منابعی مانند آب‌ها، جنگل‌ها و مراتع در زمره «انفال» قرار دارند. مالکیت این منابع نه در اختیار یک فرد یا نسل خاص، بلکه تحت حاکمیت ولی‌امر و برای منافع عمومی است. این نگاه فقهی، سدی در برابر خصوصی‌سازی بی‌رویه منابعی است که نسل‌های آینده نیز در آن سهیم هستند.

۳. تحلیل جامعه‌شناختی: از مسئولیت اخلاقی تا نهادهای اجتماعی

جامعه‌شناسی محیط‌زیست بر این نکته تأکید دارد که مشکلات زیست‌محیطی، «مشکلات اجتماعی» هستند.

۳-۱. عدالت بین‌نسلی در گفتمان جامعه‌شناختی

نظریات جامعه‌شناختی (مانند دیدگاه‌های «ولریش بک» در مورد جامعه خطر) نشان می‌دهند که چگونه رفتارهای مصرفی امروز، ریسک‌های زیستی را به آیندگان منتقل می‌کند. مفهوم «عدالت بین‌نسلی» در اینجا یک پیوند عمیق با آموزه‌های دینی (مانند خیرات جاریه و وقف) پیدا می‌کند که در آن، عمل امروز فرد، بر زندگی فردا تأثیر می‌گذارد.

۴. یافته‌ها: تلفیق رهیافت فقهی و اجتماعی

در جدول زیر، تقابل مفاهیم فقهی و الزامات اجتماعی در راستای حفظ محیط‌زیست برای آیندگان ارائه شده است:

مفهوم فقهی/حقوقی	تحلیل جامعه‌شناختی	نتیجه برای نسل‌های آینده
اصل امانت (استخلاف)	مسئولیت‌پذیری جمعی در برابر جامعه جهانی	حفاظت از سرمایه‌های طبیعی به‌عنوان میراث مشترک
منع اسراف و تبذیر	اصلاح الگوی مصرف و تغییر سبک زندگی	کاهش نرخ تخریب منابع و پایداری محیط‌زیست
قاعده اتلاف (ضمان)	پذیرش مسئولیت اجتماعی نسبت به تخریب	پرداخت خسارت زیست‌محیطی و احیای منابع
احیای اراضی موات	ساماندهی بهره‌برداری هوشمندانه و قانونی	مدیریت بهینه منابع اراضی برای آیندگان

۵. حقوق نسل‌های آینده و چالش‌های اجرایی

بحث حقوق نسل‌های آینده در ادبیات حقوقی معاصر، به عنوان یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث در تقابل با حقوق فردی و حاکمیت دولت‌ها مطرح شده است. این نسل‌ها، به دلیل عدم حضور فیزیکی در مکانیزم‌های قدرت و تصمیم‌گیری امروز، «ذی‌نفعانی خاموش» محسوب می‌شوند که منافع آن‌ها در تصمیمات کنونی نادیده گرفته می‌شود. در این بخش، به کالبدشکافی این چالش از دو منظر فقهی و جامعه‌شناختی می‌پردازیم.

۱-۵. تبیین فقهی: از «مصلحت عامه» تا «حقوق الناس»

در نظام فقهی، برای گنجاندن حقوق کسانی که هنوز متولد نشده‌اند، از سه مفهوم کلیدی برای زیربنای استدلال استفاده می‌شود:

الف) مفهوم مصلحت عامه:

در فقه، «مصلحت» یکی از ارکان اصلی در استنباط احکام در امور مستحدثه است. مصلحت عامه تنها به معنای سود بردن اکثریت فعلی جامعه نیست، بلکه شامل حفظ «مقاصد شریعت» (حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال) در امتداد زمان است. از آنجا که حفظ «نسل» (حفظ بقای انسانی) از ضروریات دین است، هرگونه اقدام یا قانونی که منجر به تخریب منابع حیاتی (مانند آب، خاک و تنوع زیستی) شود، مصداق مفسد مصلحت و برخلاف مقاصد شریعت است. از این منظر، حاکم اسلامی موظف است با استفاده از «قاعده حاکمیت» و «تظریه مصلحت»، محدودیت‌هایی را بر بهره‌برداری‌های مخرب اعمال کند تا مصلحت نسل‌های آینده با مصلحت گذرا و فانی نسل حاضر در تعارض قرار نگیرد.

ب) حقوق الناس و حق بر بقا:

مفهوم «حق الناس» در فقه بسیار گسترده است. اگر از حقوق محیط‌زیست را حق مردم (نسل‌های آتی) بدانیم، تخریب منابع طبیعی می‌تواند مصداق «تعدی به حقوق دیگران» باشد. در فقه، هرگونه تصرفی که منجر به آسیب به اموال یا حقوق عمومی شود، مستلزم جبران خسارت و منع است. حقوق نسل‌های آینده را می‌توان به عنوان «حق بر میراث زیستی» تبیین کرد که هر فردی، از لحظه تولد، نسبت به آن حق دارد. بنابراین، تخریب محیط‌زیست توسط نسل حاضر، نوعی «تعدی به حق الناس» در ابعاد زمانی است که فقه را مکلف به وضع قواعد بازدارنده می‌کند.

ج) مسئولیت حاکم در وضع قوانین:

از دیدگاه فقهی، حاکم (ولی‌امر) در مقام «ناظر بر منافع عمومی» است. وظیفه او در وضع قوانین، نه تنها مدیریت بحران‌های امروز، بلکه «پیش‌بینی بحران‌های فردا» است. بر اساس قاعده «مَنع ضرر»، حاکم موظف است قوانین سخت‌گیرانه‌ای در حوزه محیط‌زیست وضع کند که حتی اگر باعث کاهش سود اقتصادی در کوتاه‌مدت شود، اما از بروز ضررهای غیرقابل جبران برای نسل‌های بعدی جلوگیری کند.

۲-۵. تحلیل جامعه‌شناختی: چالش «سرمایه اجتماعی» و «رفتار جمعی»

در حالی که فقه، «وظیفه» را مشخص می‌کند، جامعه‌شناسی به دنبال تبیین «چگونگی اجرای» این وظیفه در ساختار اجتماعی است. بزرگترین مانع در تحقق حقوق نسل‌های آینده، پارادایم «فردگرایی مصرف‌گرا» است.

الف) نقش سرمایه اجتماعی:

جامعه‌شناسان تأکید دارند که برای گذار از رفتارهای مخرب زیست‌محیطی به رفتارهای پایدار، به سطح بالایی از «سرمایه اجتماعی» نیاز است. سرمایه اجتماعی شامل اعتماد متقابل، هنجارهای اشتراکی و شبکه‌های همکاری است. در جوامعی که سرمایه اجتماعی بالاست، شهروندان دچار «همبستگی اجتماعی» هستند و این احساس که «ما همگی در یک کشتی هستیم»، آن‌ها را ترغیب می‌کند که از منافع آنی و شخصی خود (مانند مصرف بی‌رویه انرژی یا خودروی شخصی) برای حفظ خیر عمومی و بقای آیندگان چشم‌پوشی کنند. بدون این سرمایه، قوانین محیط‌زیستی تنها به صورت «الزامات اداری» باقی می‌مانند و در سطح رفتارهای زیستی مردم نفوذ نمی‌کنند.

ب) چالش «تراژدی منابع مشترک»:

از نظر جامعه‌شناختی، مشکل اصلی در حقوق نسل‌های آینده، پدیده‌ای است که باربارا لندور آن را «تراژدی منابع مشترک» می‌نامد؛ جایی که افراد با نگاه به منافع شخصی، منابعی را که متعلق به همه است (مانند هوای پاک یا آب‌های زیرزمینی) به گونه‌ای مصرف می‌کنند که در نهایت برای همه (از جمله خودشان و آیندگان) نابود می‌شود. برای مقابله با این پدیده، جامعه‌شناسان معتقدند که نیاز به «نهادسازی» است؛ یعنی تبدیل احکام فقهی و قوانین خشک به «هنجارهای اجتماعی» و «اخلاق زیست‌محیطی» که در فرهنگ عمومی نهادینه شده باشد.

۶. نتیجه‌گیری

تحلیل فقهی و جامعه‌شناختی مسئله محیط‌زیست نشان می‌دهد که مواجهه با بحران‌های زیست‌محیطی را نمی‌توان صرفاً در سطح راه‌حل‌های فنی، مهندسی یا سیاست‌گذاری‌های مقطعی محدود کرد؛ بلکه این بحران، در ژرف‌ترین سطح خود، به بازتعریف نسبت انسان با طبیعت، نسبت نسل حاضر با نسل‌های آینده، و نسبت «حق» با «تکلیف» نیاز دارد. از این منظر، محیط‌زیست صرفاً یک موضوع حاشیه‌ای در کنار سایر مسائل توسعه نیست، بلکه بستری است که در آن، بسیاری از پرسش‌های بنیادین فقهی، اخلاقی، اجتماعی و حقوقی به صورت هم‌زمان ظاهر می‌شوند. نتیجه اصلی این پژوهش آن است که برای صیانت پایدار از محیط‌زیست، دو سازوکار مکمل و هم‌افزا ضروری است: نخست، بازخوانی خلاق و پویای قواعد فقهی؛ و دوم، نهادسازی اجتماعی و فرهنگی برای تبدیل این قواعد به هنجارهای زیسته و رفتارهای عمومی.

از حیث فقهی، روشن شد که قواعدی همچون لاضرر، اتلاف، ضمان، منع اسراف، منع فساد فی‌الارض، احیای موات، انفال و حتی برخی قرائت‌های توسعه‌یافته از اصل امانت و استخلاف، ظرفیت آن را دارند که به‌عنوان زیرساخت یک نظریه فقهی منسجم در باب محیط‌زیست عمل کنند. این قواعد، اگر صرفاً به صورت گزاره‌های پراکنده در متون فقهی باقی بمانند، توان پاسخ‌گویی به مسائل پیچیده امروز را نخواهند داشت؛ اما اگر در پرتو مقاصد شریعت، مصلحت عمومی، حفظ نظام، و عدالت بین‌نسلی بازخوانی شوند، می‌توانند مبنای صدور احکام، سیاست‌ها و ضوابط الزام‌آور در حوزه حفاظت از منابع طبیعی، کنترل آلودگی، جلوگیری از تخریب اکوسیستم‌ها و تنظیم بهره‌برداری از منابع مشترک قرار گیرند. بدین ترتیب، فقه نه یک دستگاه نظری منفعل، بلکه یک نظام هنجارساز و آینده‌نگر خواهد بود که به جای واکنش صرف به بحران‌ها، در مقام پیشگیری و پیش‌بینی عمل می‌کند.

از سوی دیگر، یافته‌های جامعه‌شناختی این پژوهش نشان می‌دهد که حتی دقیق‌ترین و جامع‌ترین احکام فقهی نیز بدون زمینه اجتماعی مناسب، ضمانت اجرایی کافی نخواهند داشت. بسیاری از بحران‌های محیط‌زیستی در سطح رفتارهای فردی و جمعی ریشه دارند: مصرف‌گرایی افراطی، بی‌توجهی به منافع عمومی، ضعف سرمایه اجتماعی، فقدان اعتماد نهادی، و غلبه منطق سود کوتاه‌مدت بر ملاحظات پایداری بلندمدت. در چنین شرایطی، صرف وضع قانون یا صدور فتوا کافی نیست، بلکه لازم است نوعی نهادسازی فرهنگی، آموزشی، رسانه‌ای و حقوقی صورت گیرد تا مسئولیت نسبت به طبیعت و آیندگان در ضمیر جمعی جامعه رسوب کند. به بیان دیگر، محیط‌زیست زمانی به‌درستی حفاظت خواهد شد که از سطح «موضوعی حقوقی» به سطح «هنجاری اجتماعی» و از سطح «تکلیف‌نخبگانی» به سطح «وجدان عمومی» ارتقا یابد.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش، برجسته‌سازی مفهوم امانت‌داری به‌مثابه حلقه اتصال فقه و جامعه‌شناسی است. در منطق دینی، انسان مالک مطلق زمین و منابع آن نیست، بلکه امین الهی در قبال طبیعت و موجودات است. این تلقی، نگاه ابراری و سلطه‌گرانه به جهان طبیعی را نفی می‌کند و در عوض، نوعی رابطه مسئولانه، مراقبتی و بین‌نسلی را پیشنهاد می‌دهد. از منظر اجتماعی نیز، همین مفهوم می‌تواند به زبان جدیدی برای ساختن فرهنگ عمومی تبدیل شود: فرهنگی که در آن، شهروندان خود را وارث مسئول زمین می‌دانند، نه مصرف‌کننده بی‌قید منابعی که به آیندگان نیز تعلق دارند. بنابراین، امانت‌داری صرفاً یک فضیلت فردی نیست، بلکه بنیان یک نظم حقوقی و اجتماعی پایدار است.

همچنین این پژوهش نشان داد که حقوق نسل‌های آینده را باید به‌عنوان یکی از ارکان اصلی حقوق محیط‌زیست در نظر گرفت. نسل‌های آینده، هرچند در ساختارهای تصمیم‌گیری امروز حضور ندارند، اما از نظر اخلاقی و حقوقی ذی‌حق‌اند؛ زیرا نتایج تصمیمات امروز مستقیماً بر کیفیت زندگی آنان اثر خواهد گذاشت. بر این اساس، هرگونه بهره‌برداری از منابع طبیعی که موجب کاهش غیرقابل جبران ظرفیت زیست‌پذیری زمین برای نسل‌های بعدی شود، با اصول عدالت، مصلحت و حق‌الناس در تعارض قرار می‌گیرد. این نکته، اهمیت چشمگیری در فقه حکومتی و سیاست‌گذاری عمومی دارد، زیرا دولت و نهادهای تصمیم‌گیر را مکلف می‌کند منافع زودگذر اقتصادی را بر مصالح پایدار انسانی ترجیح ندهند.

از حیث روش‌شناختی نیز روشن شد که مطالعه محیط‌زیست، اگر از زاویه صرفاً فنی یا صرفاً فقهی انجام شود، تصویری ناقص به دست می‌دهد. بحران‌های زیست‌محیطی ماهیتی چندبعدی دارند و به همین دلیل، نیازمند رویکردی میان‌رشته‌ای هستند. فقه اسلامی با تکیه بر مبانی هنجاری و تکلیفی، می‌تواند حدود و ضوابط شرعی رفتار انسان را در قبال طبیعت تعیین کند؛ جامعه‌شناسی نیز می‌تواند سازوکارهای تحقق این ضوابط را در سطح نهادها، کنشگران و الگوهای فرهنگی تحلیل نماید. جمع میان این دو رویکرد، امکان تولید یک الگوی بومی و کارآمد برای حکمرانی زیست‌محیطی را فراهم می‌آورد؛ الگویی که در آن، هم اصول دینی حفظ می‌شوند و هم الزامات زندگی مدرن و ساختارهای پیچیده اجتماعی لحاظ می‌گردند.

در نهایت باید گفت که فقه اسلامی، با ظرفیت عظیم خود در حوزه قواعد عام، مصالح مرسله، حفظ نظام و عدالت، توان آن را دارد که به یکی از منابع مهم حقوق سبز در جهان معاصر تبدیل شود. اما این امر، منوط به آن است که فقه محیط‌زیست از سطح گزاره‌های پراکنده فراتر رود و در قالب یک منظومه منسجم، کاربردی و نهادینه‌شده بازتولید شود. به‌عبارت دیگر، اگر فقه بخواهد در برابر بحران‌های امروز مؤثر باشد، باید زبان جدیدی برای گفت‌وگو با جهان معاصر بیابد؛ زبانی که هم وفادار به نصوص و مبانی اصیل باشد و هم قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای پیچیده جامعه صنعتی و جهانی‌شده. از این منظر، محیط‌زیست نه صرفاً یک عرصه برای صدور حکم، بلکه میدان آزمون ظرفیت تمدنی فقه اسلامی است.

بنابراین، نتیجه نهایی این مقاله آن است که حفظ محیط زیست و پاسداری از حقوق نسل‌های آینده، یک وظیفه هم‌زمان فقهی، اخلاقی، اجتماعی و تمدنی است. تحقق این وظیفه، مستلزم هم‌افزایی میان نص، عقل، مصلحت و نهاد اجتماعی است. تنها در این صورت است که می‌توان امیدوار بود اندیشه دینی، به‌جای آنکه در برابر بحران‌های نوپدید صرفاً موضعی تدافعی داشته باشد، به افقی ایجابی برای ساختن آینده‌ای پایدار، عادلانه و انسانی بدل شود.

منابع و مأخذ

۱. محقق داماد، سید مصطفی. *قواعد فقه (بخش مدنی)*، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
۲. جوادی آملی، عبدالله. *اسلام و محیط زیست*، نشر اسراء، قم.
۳. قاری سید فاطمی، سید محمد. *حقوق بشر در جهان معاصر*، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۴. شریعتمداری، محمد. *فقه و اخلاق محیط زیست*، نشریه فقه و حقوق معاصر.
۵. فاضل لنکرانی، محمد. *قواعد فقهیه (بحث پیرامون قاعده لاضرر)*.
۶. Beck, Ulrich. *Risk Society: Towards a New Modernity*. Sage Publications.
۷. Weiss, Edith Brown. *In Fairness to Future Generations: International Law, Common Patrimony, and Intergenerational Equity*.
۸. United Nations. *Report of the World Commission on Environment and Development (Brundtland Report)*.
۹. Dobson, Andrew. *Green Political Thought*. Routledge.
۱۰. Attfield, Robin. *The Ethics of the Global Environment*. Edinburgh University Press.